**اصول: استصحاب، جلسه 61: 19/10/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین

بحث در این بود که آیا حکم این شریعت را می‌شود با استصحاب باقی دانست یا نمی شود به تناسب، مرحوم آقای صدر حقیقت نسخ را مطرح کردند فرمودند سه مبنا در حقیقت نسخ وجود دارد و باید دید اشکال که در این بحث مطرح است در جریان استصحاب بنابر کدام یک از این مبانی جاری است در جلسه قبل عرض کردیم که این اشکالات را به گونه دیگری که ظاهرا درست تر است می شود طرح کرد که خیلی مسیر بحث فرق میکند من بعد مقداری فکر کردم متوجه شدم ما می‌خواستیم بگوییم که کأن این پاسخ روی این مبانی سه گانه می توانیم پاسخ را طرح کنیم در حالی که این پاسخ خود یک مبنای چهارمی است توضیح بدهم که این حقیقت نسخ را چیزی غیر از سه مبنا می‌داند توضیح اینکه هر قانونی برای این که اثر داشته باشد باید باقی باشد ولو بقای حکمی توسط خود آن قانونگذار یا قانونگذار دیگری که نسبت به قانون گذار اول جنبه حکومت داشته باشد؛ قانونگذار دیگری که بتواند در دایره قانونگذار اولی خودش قانون جعل کند مثل شریعت که در دایره تعهدات مالکین می تواند خودش یک تعهدی جعل کند یا عقلا که در دایره تعهدات افراد می‌تواند خودش یک قوانینی جعل کند نمونه این را تشبیه می‌کردیم به بحث وکالت ببینید شخصی که دیگری را وکیل می کند آیا همین که الان من وکالت بدهم که شما بعداً وکیل باشید ولی بعد شما را از وکالت عزل کنم کافی است آن وکالت اولیه برای اینکه شما وکیل باشید یا کافی نیست وکیل بودن در هر زمان تابع بقای وکالت به همان زمان است اینکه شما الان وکیل هستید نه اینکه از اول شما را وکیل کرده‌ که در آینده وکیل هستید به خاطر اینکه این وکالت استمرار داشته وکیل هستید گاهی اوقات هم استمرار وکالت به این است که شارع وکالت را مستمر می داند مثل اینکه شخصی وکیل خود را عزل می کند و چون ابلاغ نشده شارع مقدس می‌گوید وکیل تا وقتی که عزل او به او ابلاغ نشده در وکالت خود باقی است این یک اثر شرعی است که وکالت را باقی دانسته. ولی نفس آن وکالت قبلی کافی نیست نفس تحقق وکالت در زمان سابق بدون استمرارش و لو توسط شارع کافی نیست برای اینکه احکام وکالت در زمان دوم بار شود قانون هم همین است شارع که یک قانون میگذارد مثلاً میگوید المستطیع یجب علیه الحج در هر زمان وجوب حج که بر مستطیع بار می شود تابع وجود قانون در آن زمان است نه تابع وجود قانون در زمان سابق این قانون باید استمرار داشته باشد تا آن قانون اثر داشته باشد نسخ جلوی این استمرار را میگیرد در مورد آن قانون اول نیازی نیست که قانون اول را نسبت به ازمان ها مطلق بگیریم چون اثر ندارد اینکه آن قانون اول نسبت به مستطیع های زمان بعد اطلاق داشته باشد یا نداشته باشد تاثیری ندارد تاثیر مربوط به این است که خود قانون در زمان بعد موجود باشد اطلاق متعلق قانونی که خود قانون در زمان گذشته است نسبت به افراد آینده هیچ تاثیری ندارد شارع مقدس الان قانونی جعل بکند نسبت به آینده این که اثر ندارد باید این قانون خود قانون در آینده هم باشد بحث ما این است. نسخ یعنی جلوی استمرار قانون را می گیرد مرحوم آقای خویی تعبیر می فرماید نسخ این است که اطلاق زمانی قانون به وسیله ناسخ قید شود ما می گوییم اصلاً اطلاق زمانی قانون اثرندارد اینکه قانون در هر زمان فقط نسبت به افراد آن زمان اثر دارد نسبت به آینده اثر ندارد مگر اینکه آن افراد آینده الان منشأ اثر باشند که نسبت به افراد فعلی می‌شود به یک معنا در بحث مقدمات مفوته این جوری است تاثیر می گذارد ولی چون تاثیرش بالفعل است. عرض کنم خدمت شما بنابراین بحث این است که نسخ جلوی استمرار نفس قانون را می گیرد نه این که متعلق به قانون را مقید می‌کند یک موقع بحث این است که متعلق قانون ظاهر دلیل این است که مطلق بوده است با ناسخ میفهمیم که متعلق قانون مقید است این تقریب آقای خوئی است برای حقیقت نسخ بیان میکنند بعد اشکالات را این مبنا استوار می‌کند نه اصلا نیازی نیست قانون می توانند نسبت به زمان اطلاق نداشته باشد قانون اول در هر زمان بگوییم هم این قانون که نسبت به زمان اطلاق ندارد آن طبیعت را به نحو مهمل می گیرد هم این قانون که ادامه داشت در هر زمان این قانون نسبت به افراد موجود در آن زمان اثر داریش فرع بقای قانون در همان زمان است این مبنای دیگری است در این بحث بنابراین ما وقتی شک میکنیم که آیا قانون در زمان دوم هنوز باقی است یا نیست است استصحاب بقای نفس قانون می کنیم و قانون خودش یک هویت وحدانی دارد تقریری که در جلسه قبل عرض می کردم قانون منشأ انتزاع هست برای عناوین انتزاعی متعدد قانون وحدت دارد ولی عناوین انتزاعی متعدد است و آن چیزی که اینجا ما می خواهیم استصحاب ‌کنیم استصحاب قانون است با استصحاب قانون نتیجه استصحاب قانون تحقق عناوین انتزاعی متعدد است ببینید شارع مقدس می‌گوید المستطیع وجب علیه الحج الان که این قانون موجود است به عدد افراد مستطیع، وجوب حج متعدد می شود انحلال در مرحله فعلیت یا در مرحله مجعول به تعبیر مرحوم آقای نائینی و الا خود قانون واحد است ولی انحلال در مرحله آن فعلیت وجود دارد وقتی این قانون باقی ماند در زمان دوم ولو به استصحاب باقی بود معنای آن این است که شارع مقدس می‌گوید الان قانون ظاهرا وجود داردبقای ظاهری قانون اقتضا می کند که باز مجعولش که متعدد است به عدد افراد مستطیل آن متعدد باشد و در مرحله مجعول یعنی در هر زمان به هر مقدار که مستطیع وجود داشته باشد قانون به عدد همان افراد فعلی می شود بنابراین فرض ما این است که ما استصحابی که میکنیم استصحاب کلی نیست شخصی است برخلاف فرمایش که حاج آقا مرتضی حائری می فرمایند که این استصحاب از قسم کلی قسم سوم است. نه خود قانون را استصحاب می‌کنیم نه به اعتبار مرحله فعلیت. این یک نکته. نکته دوم اینکه این استصحاب، برخلاف فرمایش آقای صدر که می فرماید این استصحاب همان استصحاب بقای مجعول است و استصحاب دیگری نیست. نه استصحاب جعل است نه استصحاب مجعول. ایشان می فرماید که استصحاب بقای مجعول است. نه استصحاب بقای جعل است که نتیجه ی بقای جعل، تحقیق مجعول ظاهری است به عدد افراد که آن موضوع در حق آنان ثابت است و این سنخ دیگری است.

 سوال: فرمودید که قانون که جعل شد اثری ندارد قانون فقط ناظر به حدوث است این قانون اگر واقعی باشد دارد همان حدوث را

پاسخ: خیر. به نحو قضیه مهمله است نه مقید به حدوث. اشتباه نشود قانون می گوید مستطیع بدون قید حدوث و بقا این حدوث در هر زمان افراد آن زمان را می گیرد نه مقید به آن زمان. در هر زمان این قانون می گوید باقی است یعنی هر زمان مستطیع وجب علیه الحج یعنی مستطیع در هر زمان که باقی بود کما اینکه در خود استصحاب. استصحاب که شما قید زمان را که الغا می کنید چگونه الغا می کنید یعنی به زمان کار ندارید آن وحدتی که مستصحب در دو زمان دارد ملاحظه می‌کنید اینجا نیز همچنین است. قانون می گوید المستطیع یجب علیه الحج این قانون الان باقی است یعنی الان هم المستطیع یجب علیه الحج. در هر زمان بقای قانون سبب می‌شود که فعلیت حکم نسبت به افرادی که در همان زمان بقای قانون موجود هستند مستمر باشد بنابراین عرض کنم خدمت شما و استصحاب هم تعلیقی نیست تعلیقی نسبت به آن مرحله فعلیت بود که اگر شما استصحاب نسبت به مرحله فعلیت را می خواستید جاری کنید تعلیقی بود. نه بحث ما این است که استصحاب نسبت به جعل جاری میکنید بحث این است که جعل ظاهری مجعول ظاهری را به دنبال دارد و مجعول ظاهری موضوع حکم عقل است به لزوم امتثال. موضوع حکم عقل به لزوم امتثال مجعول است نه جعل ولی جعل واقعی مجعول واقعی به دنبال دارد جعل ظاهری مجعول ظاهری را به دنبال دارد نتیجه این بحث این می‌شود که ما اینجا استصحابی را جاری می کنیم که نه استصحاب کلی است نه استصحاب تعلیقی است و ربطی هم به اشکالاتی که در استصحاب بقای مجعول بود ندارد اصلاً ما می‌گوییم خود این جعل نمی‌دانیم باقی است یا نه استصحاب بقای جعل می کنیم.

 اصلاً نسبت به زمان دوم جعل مجدد صورت نمی گیرد توجه بفرمایید شک داریم که آیا این جعل در زمان دوم باقی است یا نیست اینجور نیست که از اول در همان اول نسبت به زمان دوم جعل شود بحث ما این است که از اول نسبت به زمان دوم جعل نمی شود چون اثر ندارد اگر هم جعل بشود اثر ندارد این تفاوتش با استصحاب بقای مجعول در سایر موارد این است که به دلیل این که آن چیزهایی که است

 سوال: اثر ندارد شریعت که دارد همین کافی است جعل مطلق که او کند یک اثر شرعی است پاسخ فایده ندارد باید اثر داشته باشد این که شریعت کافی است به دلیل اینکه وقتی جعل شود به جعل دیگر می‌انجامد که آن اثر را می آورد و الا اثر که باید داشته باشد آن اثر با واسطه هم ندارد بنابر این با این بیان که ما عرض کردیم معلوم شد که اصلاً نیازی نیست به آن مراحل که آقایان دنبال می‌کنند کلامی که مرحوم شیخ تعبیر می‌کند که اینجا استصحاب روی حالا تعبیر مرحوم شیخ را بخوانم:

« أن المستصحب هو الحكم الكلي الثابت للجماعة على وجه لا مدخل لأشخاصهم فيه. إذ لو فرض وجود اللاحقين في السابق عمهم الحكم قطعا» ما می خواهیم بگوییم به این شکل نباید بحث را دنبال کرد ما می گوییم که حکم مربوط به یک طبیعتی است آن طبیعت مقید به زمان نیست مقید به زمان نه اینکه مطلق است نسبت به زمان لابشرط است نسبت به زمان و این حکمی که زمان در آن ملاحظه نمی‌شود در متعلقش اگر حکم یعنی خود جعل وقتی باقی بود نسبت به افرادی از آن متعلق که در زمان بقای حکم موجود هستند فعلیت می‌آفریند و آن فعلیت، منشأ موضوع حکم عقل است بلزوم امتثال .این محصل عرض ما است و این مبنا به نظر می رسد که مبنای درست باشد در حقیقت جعل. حقیقت نسخ.نسخ جلوی استمرار خود حکم را می گیرد حکم اگر ناسخ نبود استمرار پیدا می‌کرد و تقیید متعلق نیست از اول. تقیید متعلق نیست استمرار خود متعلق است . اینجا یک نکته را عرض کنم اشکال مرحوم آقای خویی مطرح می‌کرد که مرحوم شیخ اصلا دو پاسخ ندارد اصل کلام مرحوم شیخ در استصحاب نسبت به شرایع سابقه است و در استصحاب شرایع سابقه ایشان دو پاسخ دارد که پاسخ اول این است که اشکالی که به استصحاب شرایع سابقه شده بود این است که « أنَّ الحكم الثابت في حقّ جماعة لا يمكن إثباته في حقّ الآخرين لتغاير الموضوع‏» مرحوم شیخ یک جواب داده بودند که فرض می کنیم که شخصی است که هم شریعت سابقه را درک کرده هم شریعت لاحقه را پس بنابر این اشکال شما اخص از مدعا است نکته دوم اینکه اختلاف اشخاص این مانع از جریان استصحاب نیست و اینجا می‌گویند اگر این مانع باشد و لذا لم یجر الاستصحاب عدم النسخ اگر این مانع باشد استصحاب عدم نسخ نباید جاری شود و در حالی که جریان استصحاب عدم نسخ مسلم است ایشان اصلاً بحث نسبت به استصحاب عدم نسخ شریعت نکشانده و این مباحث را مطرح کند این مطلبی که ما می گفتیم این که دو جواب نسبت به شیخ داده شده ما اشکال می‌کردیم که درست نیست ولی درست است که این اشکالی ک ما مطرح می کردیم که شیخ دو اشکال مطرح نکرده است ولی از فرمایش شیخ یک استصحاب دیگری بنا بر اینکه ما در استصحاب عدم نسخ بخواهیم اشکال کنیم بدست می آید که در ادامه فرمایشاتی دارد که در مقام بحث های دیگری است ولی همین فرمایش مرحوم آقای خویی از آن برداشت می‌شود خلاصه نباید اشکال می‌کردیم که اصلاً کأن شیخ این مطلب را نگفته است مستقیما نگفته ولی همین مطلب را به صورت اشاره از کلام شیخ استفاده میشود باید تعبیری کرد که مرحوم آشتیانی تعبیر می کند که از کلام مرحوم شیخ جواب دیگری برداشت می‌شود این چنین تعبیر می کند حالا به آن لحن که ما اشکال می‌کردیم لحن درستی نبود این مقدار دیگر باید بخشید به بزرگانی که به شیخ می‌خواهند نسبت بدهند یعنی روح مطلب در کلام شیخ وارد شده است مطلبی که در ذیل مطرح می‌کنند قاعده اشتراک و امثال اینها ایشان استصحاب عدم نسخ را مسلم فرض کرده است یعنی استصحاب عدم نسخ را و این استصحاب عدم نسخ را محل اشکال و امثال اینها قرار نداده است در ضمن بحث می گوید اگر کسی می‌خواهد در مورد اینجا ان قلت کند اما التسریع من الموجودین الی المعدومین فیمکن التمسک فیها... ایشان یک عبارتی دارد اصل این اشکال از مرحوم صاحب فصول است صاحب فصول اشکال را این گونه مطرح کرده که «ّ الحكم الثابت في حق جماعة لا يمكن استصحابه في حق آخرين لتغاير الموضوع فإنّ ما ثبت في حقهم مثله لا نفسه و لهذا نتمسك في تسرية الأحكام الثابتة في حق الحاضرين أو الموجودين إلى الغائبين أو المعدومين بالإجماع و الأخبار الدّالة على الشركة لا بالاستصحاب » این عبارت مرحوم صاحب فصول است مرحوم شیخ اینجا شروع می‌کند کلام صاحب فصول را بررسی کردن و اشکالاتی را مطرح می کند که بحث تسریه حکم از حاضرین به غائبین ربطی به استصحاب ندارد این یک اشکال بماند بعد می‌گوید «و أما التسرية من الموجودين إلى المعدومين فيمكن التمسك فيها بالاستصحاب بالتقريب المتقدم أو بإجرائه فيمن بقي من الموجودين إلى زمان وجود المعدومين و يتم الحكم في المعدومين بقيام الضرورة على اشتراك أهل الزمان الواحد في الشريعة الواحدة» از این عبارت همین مطلبی که آقایان استفاده می کنند استفاده می شود با این تفاوت که اولا این تقریبی که ایشان دارد به عدم فصل و اجماع تعبیر نمی کند به ضرورت تعبیر می کند این یک نکته نکته دیگر اینکه اشتراک اهل زمان واحد تعبیر کرده است نه اشتراک کل زمانها تقریب استدلال ایشان اینگونه می شود که فرض کنید که صحابه اگر شک کنند که حکم در زمان آنان نسخ شده یا نه سلمان استصحاب می کرده بقای حکم را در حق خودش، تا وقتی که سلمان زنده است همه کسانی که زمان سلمان را درک کرده اند ولو زمان قبل از سلمان را درک نکرده اند اینجا چون ضرورت است که حکم سلمان و حکم افراد دیگر یکسان است استصحاب می گوید حکم افراد یکسان است ان که یکسان شد خود آن فرد دوم که اثبات کردیم حکم در حقش ثابت است تا هر زمانی که باقی بود معدومین جدیدی که می ایند را باقی می داند یعنی افراد را حکم را برای معاصرین آنها ثابت می گیریم همیجور به صورت پلکانی باقی میدارد استصحاب را تا زمان ما که حکم را ثابت قرار می دهیم این گونه شیخ تقریب کرده است یه نکته خدمت شما عرض کنم مرحوم آخوند یک اشکال این جا مطرح کرده است که بعدا در کلمات آقایان دیگر هم ادامه پیدا کرده ایشان می گوید این که شما می گویید با قاعده اشتراک حکم را تسری می دهید قاعده اشتراک در صورتی است که. قاعده اشتراک هم در احکام واقعی است هم احکام ظاهری این درست است ولی معنای مطلب این است که همچنان که در حق گذشتگان استصحاب جاری می شد همچنان در حق ما هم استصحاب جاری می‌شود ولی معنای آن این است که در صورتی که موضوع استصحاب در حق هر دوی ما باشد آن موجودین زمان خطاب آن‌ها یقین سابق و شک لاحق داشته‌اند شما می خواهید حکم را در حق معدومین جاری کنید معدومین که یقین سابق ندارند ارکان استصحاب در حق موجودین تام است در حق معدومین که تام نیست چگونه میخواهید حکمی که موضوع آن فقط در حق موجودین زمان خطاب است آن را در حق معدومینی که یقین سابق و شک لاحق در حق آنان نیست جاری کنید این اشکال را مرحوم آخوند مطرح کرده است به نظر ما این اشکال به مرحوم شیخ وارد نیست مرحوم شیخ یک ادعایی دارد حالا این ادعا درست است یا نیست بحث دیگری میباشد ادعای مرحوم شیخ این است که اهل یک زمان اگر یک وجوب ظاهری در حق اهل یک زمانی باشد وجوب ولو اینکه ظاهری هم باشد در حق افراد دیگرهم وجوب ظاهری هست نماز جمعه شک داریم که فرض کنید که سلمان در زمان پیغمبر نماز جمعه بر او واجب بوده است پیغمبر که از دنیا رفته نمیدانیم پس از پیغمبر الان نماز جمعه واجب است یا خیر سلمان استصحاب میکند بقای وجوب نماز جمعه را می گوید نماز جمعه ظاهراً بر من واجب است کسی که مثل سلمان نیست که زمان پیغمبر را درک کرده باشند ادعای مرحوم شیخ این است که ضرورت اینکه نماز جمعه در حق سلمان واجب باشد ظاهراً در حق دیگران واجب نباشد ظاهراً ضرورت بر خلاف این است این ادعای ایشان است که ملازمه بین حکم ظاهری هم وجود دارد شما حرفتون این است که ضرورت نداریم آن حرف دیگری است ولی مرحوم شیخ ادعایش این است بنابراین اشکال اینکه بقای صنفی و آن حرفها را نباید مطرح کرد مثبت هم نیست برخی اشکال مثبت بودن را مطرح کرده‌اند مرحوم آقای آشتیانی بود فکر کنم و برخی از بزرگان می‌گفتند که اینجا مثبت است بحث ایشان این است که در اینجا ملازمه در حکم ظاهری هم وجود دارد وقتی ملازمه در حکم ظاهری وجود دارد می‌گوییم اگر نماز جمعه در حق سلمان واجب باشد نماز جمعه در حق معاصر سلمان هم واجب است اگر وجود ظاهری نماز جمعه را برای یکی ثابت کردیم چون ملازمه دارد با وجوب ظاهری در حق دیگران باید وجوب ظاهری در حق دیگران هم ثابت شود درست بودن یا درست نبودن را کار نداریم خیلی این‌ها درست نیست به این شکل که بگوییم نمی دانم که قیام ضرورت ... یعنی اشکال را باید به گونه ای مطرح کنید که همچنین ملازمه ظاهری وجود ندارد نه اینکه اشکال مطرح کنید که قاعده اشتراک در احکام ظاهری را می پذیریم ولی شرطش این است که موضوع آن باقی باشد مرحوم شیخ نمی‌خواهد بگوید که استصحاب همچنان که در حق دیگران جاری است در حق ما هم جاری است مرحوم شیخ می گوید وجوب نماز جمعه ظاهرا در حق کسی ملازمه است با وجوب نماز جمعه در حق دیگری یعنی ملازمه بین وجوب ظاهری نماز جمعه در حق یک شخص با وجوب ظاهری نماز جمعه در حق دیگری است. این را شیخ ادعا می کند ولی این ثابت نیست مگر اینکه بگوییم مرحوم آخوند هم حرفشان این است که آن مقداری که ما دلیل داریم این است که همچنان که استصحاب در حق گذشتگان وجود دارد در حق ما هم وجود دارد حرف مرحوم آخوند را هم بر گردانیم به عرض ما که ایشان هم می‌خواهد اشکال کنند که همچنین ملازمه در حکم ظاهری ما دلیل نداریم اگر به این عرض ما برگردد عیب ندارد ولی اگر بخواهد به این عرض ما بر نگردد به نظر می رسند که به کلام مرحوم شیخ نباید اشکال کرد. به نظر می رسد که خیلی به بقیه بحث های شریعت کنونی بحث را دنبال نکنیم به نظرم رسید که فرمایشاتی که اقای صدر اینجا دارند را نیازی نیست که دنبال کنم حالا اگر نکته خاصی بود در احکام شریعت سابقه آنجا دنبال می کنیم سعی می‌کنیم زودتر از این بحث عبور کنیم

 سوال: پاسخ فردا توضیح می دهم. اینجا در واقع است استصحاب عدم ورود ناسخ موضوع است برای بقای نسخ نمی خواهم وارد آن بحث های آقای صدر بشوم میخواستم وارد بحث های شبهه موضوعیه بشوم ولی از آنها میگذرم فقط یک نکته را اشاره کنم که ما دو جور می توانیم استصحاب کنیم یک:بگوییم یک قانون وجود دارد که الجعل باق حکماً ما لم یرد الناسخ. شک داریم که ناسخ وارد شده است یا نشده است استصحاب می کنیم عدم ورود ناسخ را نتیجه آن است که بقای آن جعل را اثبات می کنیم بقای جعل که اثبات شد نتیجه بقای جعل، تحقق مجعول عند وجود الموضوع است یعنی اگر موضوع محقق شد حکم فعلی می شود و به مرحله مجعول می رسد یک موقع اینجوری بحث می کنیم که به یک معنا استصحاب موضوعی است موضوع بقای جعل عدم ورود ناسخ است یک موقع خود آن جعل را می گوییم که باقی است شک داریم که جعل باقی است یا نه با این نگاهی که امروز بحث کردیم عجالتا خیلی بین این دو تا فرق احساس نمی کنم البته یکی موضوعی است یک حکمی. سببی مسببی است ولی اصل سببی مسببی را در جایی که مفادشان یکی باشد می گوییم هر دو جاری می شود اشکالی ندارد که بگوییم هم استصحاب بقای جعل یا استصحاب بقای موضوع جعل یعنی جعل برای اینکه باقی باشد باید ناسخ نیامده باشد استصحاب عدم ورود ناسخ به نحو عدمی خیلی فرق ندارد حالا در آن بحث هایی که با اقای صدر می خواهیم بحث کنیم ممکن است تفاوت هایی داشته باشد ولی چون کل بحث های مربوط به آقای صدر را حذف کردم حالا دیگر وارد آن بحث ها نمی شویم به نظرم همین مقدار اینجا کافی باشد میرویم در بحث استصحاب بقای شریعت سابقه اینجا کلامی مرحوم سید در حاشیه رسائل دارد متفاوت با بحث های دیگران است ایشان با بیان دیگری اشکال را مطرح کرده آن را ملاحظه بفرمایید سعی می کنیم بحث را زودتر جمع کنیم این بحث صور نسخ را اقایان مثل اقای روحانی طرح نکرده اند کأن خیلی نیاز به طرح ندیده اند حالا ما به همین مقدار که طرح کردیم کافی است استصحاب شریعت سابقه یک سری نکاتی دارد که بیان می کنیم و وارد بحث بعدی که اصل مثبت است می شویم.